

کامران طارمی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۵

چکیده

عراق از زمان استقلال تاکنون و به دلایل متعدد یکی از دل‌نگرانی‌های اصلی سیاست خارجی ایران بوده است، چراکه تحولات عراق به آسانی و به سرعت امنیت ایران را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. مقاله حاضر تلاش می‌کند تا نشان دهد اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳، سیاست خارجی ایران در قبال عراق را به ضمیمه و دنباله‌ای از سیاست خارجی ایران در قبال آمریکا تبدیل نموده است. بر این اساس ایران سیاستی محتاطانه در قبال تحولات عراق پیش گرفت که هدف آن اعاده نظم و ثبات به این کشور و در عین حال بسیج نمودن شیعیان این کشور برای رسیدن به سهمی عادلانه از قدرت سیاسی در عراق بود. این مقاله نشان خواهد داد که به علت اشتباهات سیاسی آمریکا، مقاومت فزاینده مردم عراق در قبال اشغال‌گری و نیز روابط نزدیک با سازمان‌های سیاسی شیعی، ایران در نیل به این اهداف تا حدود زیادی موفق بوده است. بر این اساس، پیامد اصلی اشغال عراق تضعیف هژمونی آمریکا در خاورمیانه و مهم‌تر از آن بسط و توسعه قابل ملاحظه نفوذ ایران در خاورمیانه بوده است.

کلیدواژگان: اشغال عراق، سیاست خارجی ایران، شیعیان عراق، هژمونی آمریکا، خاورمیانه جدید

*استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵، صص ۳۵-۵.

مقدمه

از زمان استقلال عراق در سال ۱۳۱۱ به دلایل متعدد عراق همواره یکی از دل‌نگرانی‌های اصلی سیاست خارجی ایران بوده است. اولین و آشکارترین این دلایل آن است که دو کشور بیش از ۱۳۰۰ کیلومتر مرز خشکی و دریایی دارند. همین امر سبب شده است تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در عراق به آسانی از مرزها عبور کرده و امنیت ایران را تحت‌تاثیر قرار دهند. نزدیکی جغرافیایی پیامدهای امنیتی دیگری هم داشته است. از جمله می‌توان به وجود اقلیت‌های قومی نظیر کردها و عرب‌ها اشاره کرد که در دو سوی مرزهای مشترک دو کشور سکونت دارند. مرزهای بین‌المللی هیچ‌گاه نتوانسته‌اند خلل قابل ملاحظه‌ای در روابط بین این اقوام ایجاد کنند. هر اتفاقی که در این جوامع در یک‌سوی مرز رخ داده، اثراتش به آن سوی مرز هم منتقل گشته است. در همین راستا می‌توان به ظهور ملی‌گرایی قومی کردی و عربی در قرن بیستم در عراق و در نتیجه آن، ظهور جنبش‌های جدایی‌طلب در میان اقوام کرد و عرب ایران اشاره کرد. از این‌رو دولت‌های متوالی در ایران ناگزیر شده‌اند از نزدیک بر سیر تحولات سیاسی در میان اقوام عراقی نظارت داشته باشند تا بتوانند اثرات این تحولات بر امنیت داخلی خود را بهتر درک کنند.

سیاست‌های نفت یکی دیگر از عواملی است که عراق را در کانون توجه سیاست خارجی ایران قرار داده است. ایران و عراق هر دو از پایه‌گذاران سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) محسوب می‌گردند. از آنجایی که عراق بعد از عربستان سعودی از نظر میزان ذخایر نفتی در مکان دوم قرار دارد، به‌طور بالقوه این توان را دارد که قیمت‌های جهانی نفت را تحت‌تاثیر قرار دهد. اگر دولت عراق به دلایلی تصمیم بگیرد از اوپک خارج گردد و تولید خود را افزایش دهد و یا در اوپک بماند ولی با کشورهای نظیر عربستان و کویت که خواستار قیمت پایین هستند همکاری کند، آنگاه می‌تواند سبب کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی گردد و این امر اثرات سوء قابل ملاحظه‌ای بر اقتصاد سایر کشورهای عضو اوپک از جمله ایران خواهد داشت. از سوی دیگر، اگر عراق کماکان در اوپک باقی بماند و به سایر کشورهای طرفدار افزایش قیمت‌ها نظیر ایران، لیبی و الجزایر دست همکاری دهد، امکان اینکه اوپک به سمت محدود کردن تولید و در نتیجه افزایش قیمت‌های جهانی حرکت کند، بسیار بیشتر است.

در کنار این‌ها عراق از منظر سیاسی نیز برای ایران صاحب اهمیت است. از زمان روی کار آمدن دولت‌های ملی‌گرا در عراق به‌دنبال کودتای سال ۱۳۳۷، این کشور همواره رقیب اصلی ایران برای استیلا بر خلیج‌فارس بوده است. لذا ایران همواره به عراق به‌عنوان مانعی بر سر تسلط بر خلیج‌فارس نگریسته است و این موضوع نقش قابل توجهی در شکل‌دادن به روابط دوجانبه داشته است.

دیگر آنکه، از سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید، دولت ایران همواره تلاش نموده است تا انقلاب اسلامی را به ماوراء مرزهایش صادر نماید. در چارچوب این برنامه اولویت با سرزمین‌های مسلمان‌نشین خاورمیانه بوده است. عراق و کشورهای هم‌جوارش را می‌توان به‌عنوان هسته اصلی دنیای اسلام انگاشت. اگر جمهوری اسلامی ایران بتواند اسلام انقلابی را به این سرزمین‌ها صادر نماید، می‌تواند امیدوار باشد که در سایر بلاد اسلامی نیز به توفیق دست یابد. درغیر این صورت امکان موفقیت ایران بسیار ناچیز است. با توجه به مرزهای گسترده عراق با سایر کشورهای عربی، این کشور دروازه‌ای ایده‌آل برای نفوذ اسلام انقلابی ایران به این کشورهاست. ایران می‌تواند از طریق عراق دسترسی مستقیم به سوریه، اردن و عربستان سعودی داشته باشد و از طریق این کشورها نیز می‌تواند هم از سوی شرق و هم غرب عمیق‌تر در خاورمیانه نفوذ کند.

همچنین ایران انقلابی همیشه خواستار آن بوده است که در مناقشه اعراب و اسرائیل نقش داشته باشد. در گذشته ایران به پیدایش و رشد و بالندگی حزب‌الله کمک شایانی نموده است و روابط محکمی را با سایر گروه‌های اسلامی مانند حماس و جهاد اسلامی که با اسرائیل در جنگ به‌سر می‌برند، پایه‌ریزی نموده است. اما این روابط همیشه تا حد زیادی از طریق سوریه صورت گرفته است که نقش پل ارتباطی بین ایران با لبنان و سرزمین‌های اشغالی فلسطین را ایفا کرده است. طبیعی است که ایران ترجیح می‌دهد به‌جای تکیه بر دمشق روابط مستقیمی با این کشورها داشتند باشد که حزب بعث سوریه نتواند آن را کنترل کرده و چنانچه منافعش ایجاب نماید قطع کند.

به‌رغم اهمیت عوامل پیش گفته در اهمیت بخشیدن به عراق برای ایران باید توجه داشت که این پیوندهای مذهبی است که عراق را در کانون توجهات سیاسی خارجی ایران قرار داده است؛ مانند ایران اکثریت مردم عراق شیعه هستند. نه تنها این بلکه مرقد چند تن از ائمه شیعه مانند حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام و فرزند ایشان حضرت سیدالشهداء نیز در عراق قرار دارد. در

طول تاریخ پس از مکه مکرمه، نجف و کربلا همواره مهم‌ترین زیارت‌گاه شیعیان ایران بوده و در دورانی که روابط ایران و عراق حسنه بوده است، هر ساله هزاران تن از مردم ایران برای زیارت راهی عراق می‌شده‌اند. در کنار اینها، باید به وجود دو حوزه علمی نجف اشرف و کربلا نیز اشاره کرد که جزو مهم‌ترین مراکز تدریس علوم دینی شیعه محسوب می‌گردند. بسیاری از علما و فقهای ایران در این مراکز کسب علم نموده‌اند و بعضی از آنها بعد از طی دوران طلبگی در این کشور رحل اقامت دایم افکندند و بعضی نیز به میهن مراجعت نموده‌اند. پیوندهای دوستی و گاه خویشاوندی که در طی سال‌های تحصیل بین علمای ایرانی و عراقی حاصل شده، نقش مهمی در دادن یک جایگاه والا به عراق در سیاست خارجی ایران داشته است.

علاوه بر این، اقامت بعضی از مراجع شیعه ایرانی در عراق که بسیاری از مردم ایران جزو مقلدین آنها بوده‌اند، پیامدهای سیاسی برای دولت‌های حاکم بر ایران در طی یکی دو قرن اخیر داشته است. بعضی اوقات مراجع شیعه مقیم عراق از نفوذ مذهبی خود در میان مردم ایران استفاده نموده‌اند تا دولت‌های حاکم را وادار به تمکین در مقابل خواسته‌های به‌حق مردم کنند. نمونه برجسته‌ای از این دسته، امام خمینی (ره) هستند که مبارزات مردم ایران علیه حکومت خودکامه شاه را از نجف رهبری می‌کردند. در کنار اینها حضور مراجع ایرانی نظیر آیت‌الله سیستانی و مرحوم آیت‌الله خویی که مقلدین فراوانی در عراق داشتند، سبب افزایش اهمیت عراق برای ایران شده است؛ چرا که دولت ایران سعی داشته از این نفوذ برای نیل به اهداف خود در عراق استفاده کند.

اما این اعمال نفوذ یک‌جانبه نبوده است. علمای شیعه عراقی نیز نقش مهمی در تحولات سیاسی ایران داشتند. از این دست می‌توان به آیت‌الله محمد عراقی که در ایران به نام آیت‌الله شاهرودی شناخته می‌شود و تا پیش از انتصاب آیت‌الله لاریجانی در سال گذشته ریاست قوه قضاییه ایران را به عهده داشت، به‌عنوان نمونه نام برد. علمای عراقی مقیم ایران همیشه از نفوذ خود استفاده کرده‌اند تا عراق را در راس دستور کار سیاست خارجی ایران قرار دهند.

به موازات اینها حضور گروه‌های معارض عراقی نظیر حزب‌الدعوه و مجلس‌اعلی انقلاب اسلامی عراق به مدت قریب به ۲۵ سال، حضور فعالانه آنها در جنگ تحمیلی (۱۳۶۷-۱۳۵۹) علیه رژیم بعث، و ارتباط نزدیک این دو گروه با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بیت‌مقام معظم

رهبری در اعتلای جایگاه عراق در دیپلماسی خارجی ایران نقش مهمی ایفا نموده است. از این رو طبیعی است که حمله آمریکا به عراق در فروردین ۱۳۸۲ و به دنبال آن سقوط رژیم بعث ایران را بیش از سایر کشورهای هم‌جوار عراق تحت‌تاثیر قرار داد. این مقاله به بررسی سیاست خارجی ایران در قبال عراق اشغالی پرداخته و به کاوش در این موضوع می‌پردازد که اصولاً دیدگاه‌های ایران در قبال حمله آمریکا به عراق چه بودند، چه سیاست‌هایی از این دیدگاه‌ها نشأت گرفتند، و چگونه این دیدگاه‌ها و سیاست‌ها در واکنش به سیر وقایع در عراق متحول شدند. این مقاله تلاش می‌کند تا نشان دهد اشغال عراق توسط آمریکا سیاست خارجی ایران در قبال عراق را به ضمیمه و دنباله‌ای از سیاست خارجی ایران در قبال آمریکا تبدیل نمود. با توجه به خصومت میان تهران و واشنگتن، دولت ایران دو هدف را در عراق تعقیب نمود: اول اینکه اجازه ندهد ایران طعمه ارتش اشغال‌گر آمریکا قرار گیرد؛ دوم اینکه مانع از آن گردد که آمریکا بتواند در عراق نیز مانند افغانستان حکومتی دست‌نشانده بر سرکار آورد. بر این اساس ایران سیاستی محطاطانه در عراق پیش گرفت که هدف آن اعاده نظم و ثبات به این کشور و در عین حال بسیج نمودن شیعیان این کشور برای رسیدن به سهمی عادلانه از قدرت سیاسی در عراق بود. این مقاله تلاش می‌کند تا نشان دهد که به علت اشتباهات سیاسی آمریکا در عراق، مقاومت فزاینده مردم عراق در قبال اشغال‌گری، و نیز روابط نزدیک با سازمان‌های سیاسی شیعی ایران در نیل به این اهداف تا حدود زیادی موفق بوده است.

عوامل موثر بر شکل‌دهی به سیاست خارجی ایران در قبال عراق

به‌طور کلی در طول تاریخ روابط دوجانبه ترکیبی از عوامل در شکل دادن به سیاست خارجی ایران در قبال عراق موثر بوده‌اند. بعضی از این عوامل بین‌المللی، بعضی منطقه‌ای، و بعضی دیگر نیز داخلی بوده‌اند. اما اشغال عراق توسط آمریکا در فروردین ۱۳۸۲ و در نتیجه کنترل امور عراق توسط این کشور این وضعیت را به‌کلی تغییر داد. با توجه به اینکه در طی این دوره عملاً این آمریکا بود که عراق را اداره می‌کرد بالطبع تاثیر عوامل داخلی و منطقه‌ای کلاً تحت‌الشعاع عامل بین‌المللی قرار گرفت. درحالی‌که در گذشته روابط ایران و آمریکا یکی از فاکتورهای مؤثر در

شکل‌دهی به روابط ایران و عراق بود، روابط تهران و بغداد بعد از اشغال نظامی آن کشور اساساً تابعی از روابط ایران و ایالات متحده گشت. در بحث پیرامون روابط امنیتی میان کشورها بری بوزان از این وضعیت به‌عنوان «تحت‌الشعاع» قرار گرفتن یاد می‌کند: آن [تحت‌الشعاع قرار گرفتن] هنگامی رخ می‌دهد که حضور قدرت‌های خارجی آنقدر قوی است که عملکردهای عادی پویایی امنیتی میان کشورهای یک منطقه را متوقف می‌کند... این امر معمولاً مستلزم استقرار نیروهای مسلح در منطقه‌ای است که تحت‌الشعاع قدرت یا قدرت‌های بزرگ است و کاملاً با فرآیند عادی مداخله قدرت‌های بزرگ در امور مجموعه‌های امنیتی محلی تفاوت دارد. مداخله معمولاً پویایی امنیتی موجود را تقویت می‌کند. تحت‌الشعاع قرار دادن آنها را تابع الگوی رقابتی گسترده‌تر میان قدرت‌های بزرگ می‌کند و حتی ممکن است آنها را به کلی از میان ببرد.^۱

گرچه بوزان اثرات «تحت‌الشعاع» قرار دادن را در چارچوب رقابت بین قدرت‌های بزرگ مطرح می‌کند، ولی نتیجه‌گیری‌های او به همین میزان قابل تسری به روابط بین قدرت‌های بزرگ و دشمنان آنها در کشورهای جهان سوم نیز هست.

لازم به گفتن نیست که هرگاه فرآیند «تحت‌الشعاع» قرار گرفتن خاتمه پیدا کند، پویایی‌های امنیتی محلی بار دیگر رو می‌آیند و بدین شکل عوامل منطقه‌ای و داخلی بار دیگر در روابط امنیتی میان کشورها نقش خود را از سر می‌گیرند. در مورد روابط ایران و عراق، با افزایش استقلال دولت عراق از آمریکا باید بتوان بازگشت روند عادی در روابط دوجانبه را مجدداً رؤیت کرد.

۱- عوامل بین‌المللی

توزیع جهانی قدرت و اتحادهای ایران با قدرت‌های بزرگ همیشه اثر قابل ملاحظه‌ای بر روی روابط ایران و عراق داشته است. در دورانی که نظام بین‌المللی دوقطبی بود (۱۳۶۸-۱۳۲۴) و نظام پادشاهی بر ایران حاکم بود، در رقابت میان دو ابرقدرت ایران از متحدین آمریکا محسوب می‌شد. از سوی دیگر، عراق از سال ۱۳۳۶ که نیروهای ملی‌گرای عرب قدرت را در آن به دست گرفتند، راه دوستی و مودت با روسیه شوروی را درپیش گرفته بود. از این رو شاه به حکومت عراق به‌عنوان مهره روسیه در منطقه و یکی از منابع بی‌ثباتی سیاسی در خاورمیانه می‌نگریست. به همین علت از

آن سال به بعد روابط دوجانبه اکثراً بسیار متشنج بود و گاهی دو کشور در آستانه جنگ با یکدیگر قرار می‌گرفتند.^۲

سرنگونی حکومت شاه در بهمن ۱۳۵۷ و شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران در آن سال موجب یک تغییر جهت بنیادین در سیاست خارجی ایران گشت. اتحادهای سابق با غرب علیه اتحاد شوروی جای خود را به خصومت عمیق با ایالات متحده داد که ایران اسلامی بدان به‌عنوان شیطان بزرگ می‌نگریست. از آن پس آمریکاستیزی، صدور انقلاب اسلامی به خارج، کمک به گروه‌های اسلامی و سازمان‌های آزادی‌بخش، و تلاش برای واژگونی حکومت‌های وابسته به آمریکا در خاورمیانه محور اصلی سیاست خارجی ایران گشت.

این تغییرات اساسی در سمت و سوی سیاست خارجی ایران، آمریکا و عراق را به سمت یک اتحاد ضمنی علیه ایران که هر دو کشور به آن به چشم یک دشمن مشترک نگاه می‌کردند، سوق داد. از این رو عراق در مهر ۱۳۵۹ با حمایت آمریکا و دولت‌های مرتجع عربی وابسته به آن و به‌منظور سرنگونی انقلاب اسلامی به ایران حمله کرد. دولت عراق امیدوار بود که با یک ضربه سریع و کاری انقلاب ایران را ساقط نموده، خوزستان را به خاک خود ضمیمه نموده، به قدرت برتر خلیج فارس تبدیل شده، و نقش رهبری دنیای عرب را از آن خود کند. آمریکایی‌ها نیز امیدوار بودند که با سرنگونی زودرس نظام اسلامی بتوانند بار دیگر سلطه خود را بر ایران احیاء کنند.

گرچه جنگ ایران و عراق در تیرماه ۱۳۶۷ خاتمه پیدا کرد، روابط ایران و آمریکا همچنان خصمانه باقی ماند. ایران مدعی بود که آمریکا گرچه در تلاش برای سرنگونی انقلاب اسلامی به دست رژیم بعث عراق شکست خورده بود، کماکان در پی ساقط نمودن حکومت اسلامی از طرق دیگر است. به‌عنوان شاهد دولت ایران به تحریم‌های گسترده اقتصادی علیه ایران، فشار آمریکا به روسیه، چین، و سایر کشورها برای عدم فروش تسلیحات و انتقال فناوری نظامی به ایران، حمایت آمریکا از عناصر و سازمان‌های ضد انقلاب مستقر در خاک آمریکا و اروپا، و فشار به بقیه کشورها برای عدم انتقال فناوری هسته‌ای به ایران اشاره می‌کرد. دولت آمریکا، به‌نوبه خود، ایران را متهم می‌نمود که برنامه گسترده‌ای برای ساخت سلاح‌های کشتار جمعی را در پیش گرفته، تلاش می‌نماید تا مساعی انجام شده برای برقراری صلح بین اعراب و اسرائیل را عقیم نماید، از گروه‌های

تروریستی که به دنبال سرنگونی رژیم‌های محافظه‌کار عربی هستند حمایت می‌کند، و حقوق بشر را در خاک خود پایمال می‌نماید.^۳

تداوم دشمنی میان ایالات متحده و ایران پس از جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹) اثرات ملموسی بر روی روابط ایران و عراق داشت. در سال ۱۳۶۹ گرچه ایران اشغال کویت از سوی عراق را محکوم نمود، ولی استفاده از زور از سوی آمریکا و سایر دولت‌های عضو ائتلاف برای بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت را نیز محکوم کرد. موضع ایران علیه آمریکا از آنجا نشأت می‌گرفت که دولت ایران نگران بود که استفاده از زور توسط آمریکایی‌ها علیه یکی از دولت‌های منطقه تبدیل به رویه‌ای شود که در آینده آمریکا با استناد به آن علیه ایران هم به زور توسل جوید. دقیقاً به همین دلیل بود که ایران با حملات هوایی موشکی آمریکا به عراق در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۷۰ برای وادار نمودن عراق به تن دادن به تحریم‌های وضع شده توسط سازمان ملل علیه آن کشور مخالفت می‌کرد. با این همه، خصومت با آمریکا منجر به آن نشد که ایران دست دوستی به سوی عراق دراز کند؛ زیرا جراحات‌های روانی ناشی از جنگ هشت ساله با این کشور هنوز التیام نیافته بود.^۴

۲- ایران و تصمیم آمریکا مبنی بر حمله به عراق

به دلایل متعدد ایران مخالف سرسخت تصمیم آمریکا برای حمله به عراق بود. برای جلوگیری از این امر ایران به دیپلماسی روی آورد، به موازات آن گام‌هایی را برای تثبیت نفوذ خود در عراق برداشت، و در کنار آن قدرت نظامی خویش را به رخ کشید تا نشان دهد می‌تواند هر تهاجمی از سوی آمریکا را پس بزند.

هنگامی که در سال ۱۳۸۱ اولین نشانه‌های بسیج ماشین نظامی آمریکا برای حمله به عراق ظاهر شد، ایران بدون فوت وقت مخالفت خود با دست‌یازی به زور برای سرنگون نمودن رژیم بعث عراق را اعلام کرد. از دیدگاه دولت ایران حمله به عراق پرده اول از سناریوی آمریکا برای تحکیم سلطه خود در خاورمیانه بود. در همین رابطه محمد ابطحی، معاون پارلمانی دولت خاتمی، اظهار داشت آمریکا پس از سرنگونی صدام توجه خود را معطوف به سایر دولت‌های خاورمیانه خواهد نمود. منظور او در اینجا از سایر دولت‌ها ایران و سوریه بود.^۵ از دیدگاه دولت ایران هدف از حمله به

عراق و سپس ایران و سوریه از میان بردن تمام چالش‌های موجود بر سر راه تثبیت هژمونی آمریکا در خاورمیانه بود. البته در عمل و به‌طور علنی توجیهات دیگری برای تبیین دلایل ایران برای مخالفت با حمله آمریکا به عراق عنوان می‌شود. برای مثال، دولت ایران اعلام می‌داشت که آمریکا بدون گرفتن مجوز از سازمان ملل قصد استفاده از زور علیه عراق را دارد. به عبارت دیگر، سازمان ملل قطعنامه‌ای صادر نکرده است که استفاده از قوه قهریه علیه عراق را مجاز نماید. از این رو، هرگونه حمله نظامی به عراق فاقد وجه قانونی و در نتیجه از نظر دولت ایران و حقوق بین‌الملل غیرقابل قبول بود. اما باید توجه داشت که حتی در سال ۱۳۶۹ به هنگام اولین جنگ خلیج فارس که آمریکا با کسب مجوز از سازمان ملل دست به اقدام نظامی علیه عراق زده بود، باز هم ایران با این اقدام مخالفت نموده بود. علاوه بر اینها، دولت ایران بر این نظر بود که حتی اگر اتهاماتی که آمریکا به عراق وارد می‌ساخت یعنی تلاش پنهان برای ساخت سلاح‌های کشتار جمعی و همکاری با القاعده درست می‌بود، رویکرد آمریکا برای حل این مشکل مطمئناً غلط بود. دولت ایران اعتقاد داشت که به‌جای مشورت با جامعه بین‌الملل برای حل این مشکل، دولت آمریکا بدون هیچ توجیهی به نظر جامعه جهانی و به‌طور یک‌جانبه دست به اقدام نظامی علیه عراق زده بود. از دیدگاه دولت ایران حمله آمریکا به عراق نمونه دیگری از یک‌جانبه‌گرایی دولت بوش بود که تهدید جدی را متوجه صلح و امنیت بین‌المللی می‌کرد؛ چرا که سازمان ملل را در حل و فصل مناقشات دولت‌ها به حاشیه رانده و اصول اساسی حقوقی بین‌الملل مانند احترام به حاکمیت کشورها و یک‌پارچگی ملی آنها را تضعیف می‌نمود.^۶

گرچه دولت ایران عدم صدور مجوز از سوی سازمان ملل را دلیل اصلی مخالفت خود با حمله به عراق عنوان می‌نمود، برهان‌های دیگری نیز از سوی دولت ایران اقامه می‌شد. از جمله اینکه ایران به‌شدت نسبت به توجیهات آمریکا برای حمله به عراق مبنی بر تلاش این کشور برای ساخت پنهانی تسلیحات کشتار جمعی، و نیز ارتباط پنهانی با القاعده مشکوک بود. دولت ایران عنوان می‌نمود که به‌رغم سال‌ها جست‌وجو در خاک عراق بازرسان سازمان ملل متحد به مدرکی دال بر اینکه عراق برنامه ساخت سلاح‌های کشتار جمعی خود را احیاء کرده است، دست نیافته بودند. علاوه بر این، دولت ایران صداقت دولت آمریکا برای مبارزه با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی را زیر سؤال می‌برد و

این بحث را مطرح می‌نمود که آمریکا و متحدین آن کشور خود عراق را به سلاح‌های کشتار جمعی در طول جنگ ایران و عراق تجهیز نموده بودند.^۷ به‌عنوان دلیل دیگری دال بر عدم صداقت آمریکا برای مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی، دولت ایران به سکوت دولت آمریکا در قبال زرادخانه هسته‌ای عظیم اسرائیل اشاره می‌کرد و واشنگتن را متهم می‌نمود که در ساخت سلاح‌های هسته‌ای به اسرائیل کمک نموده است. دولت ایران همچنین اتهامات آمریکا به عراق در مورد رابطه با القاعده را ساختگی دانسته و اعلام می‌نمود که در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ آمریکا از بن‌لادن و طالبان حمایت نموده و در سازمان‌دهی طالبان نقش اساسی را ایفاء نموده بود. علاوه بر این، دولت ایران با اشاره به اخبار موجود در مورد همکاری آمریکا با سازمان تروریستی مجاهدین خلق عنوان می‌نمود که نسبت به صداقت آمریکا در مبارزه با تروریسم شک و تردید جدی دارد.^۸

گرچه نگرانی‌های دولت ایران مبنی بر اینکه پس از عراق خود آماج حملات ایالت متحده گردد نقش اساسی در مخالفت تهران با حمله آمریکا به عراق داشت، می‌توان تصور نمود که حتی اگر آمریکا به حمله به عراق بسنده نموده و ایران را آشکارا یا تلویحا به حمله تهدید نمی‌نمود، باز هم ایران مخالف حمله آمریکا به عراق باقی می‌ماند. ایران از آن نگران بود که دولت آمریکا با استفاده از تسلطی که بر عراق پیدا می‌نمود، دولتی دست‌نشانده در عراق بر سر کار آورد؛ دقیقا همان‌طور که یک سال پیش از آن این‌چنین دولتی را در افغانستان بر آریکه قدرت نشانده بود. روی کار آمدن دولتی وابسته در عراق تهدیدات مختلفی را متوجه منافع ایران می‌نمود. چنین دولتی می‌توانست بخش مهمی از حصارى باشد که دولت آمریکا برای مهار انقلاب اسلامی تلاش داشت به دور ایران بکشد. در بلندمدت، یک دولت وابسته در عراق می‌توانست تمامیت ارضی ایران را تهدید نماید، همان‌طور که سلف بعثی آن در دهه ۱۳۶۰ این کار را انجام داده بود. علاوه بر آن، همان‌طور که هاشمی رفسنجانی، رییس شورای تشخیص مصلحت نظام، اشاره داشتند، یک دولت آمریکایی در عراق می‌توانست عراق را از اوپک خارج نموده و با استفاده از ذخایر نفتی عظیم خود قیمت‌های جهانی نفت را هم‌سو با منافع ایالات متحده تنظیم کند. ایشان همچنین اضافه کردند که ظهور یک دولت وابسته به غرب در عراق و اتحاد آن با شورای همکاری خلیج فارس قطعاً باعث تغییر توازن قوا در منطقه خاورمیانه به ضرر ایران می‌گردد.^۹

ظهور یک دولت وابسته به غرب هم‌چنین می‌توانست جبهه ضداسرائیلی متشکل از ایران، سوریه و لبنان را تضعیف نموده و توازن قوا در این گوشه از جهان را به نفع تل‌آویو تغییر دهد.^{۱۰} این امر سبب تضعیف توان چانه‌زنی متحدین ایران یعنی سوریه و لبنان بر سر میز مذاکرات صلح با اسرائیل می‌گردید. این امر همین‌طور سبب تضعیف و انزوای دولت‌های ضداسرائیلی و ضدآمریکایی در منطقه یعنی ایران و سوریه می‌شد. دولت ایران هم‌چنین نگران بود که اشغال عراق و تحولات سیاسی حاصله از آن سبب تجزیه عراق گردد. این امر بی‌شک پیامدهای امنیتی بسیار مهمی برای ایران و منطقه به‌دنبال داشت؛ زیرا که می‌توانست کشورهای هم‌جوار عراق یعنی ترکیه، سوریه، عربستان، اردن و ایران را به پرتگاه جنگ برای تسلط بر این کشور و یا حداقل بخش‌هایی از آن بیفکند.^{۱۱} دولت ایران همین‌طور نگران بود که تهاجم آمریکا به عراق سیلی از پناهندگان عراقی را به سوی ایران روانه نماید، همان‌طور که در جنگ اول آمریکا به عراق در سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۷۰، ۲۰۲۰۰۰ نفر از مردم عراق برای فرار از جنگ به ایران پناه آورده بودند.^{۱۲} در یک کلام باید گفت که از دیدگاه تهران وجود یک صدام حسین تضعیف شده به روی کار آمدن یک دولت وابسته به آمریکا در عراق رجحان داشت. در این زمینه آقای هاشمی رفسنجانی گفتند، از دیدگاه ما ایالات متحده خطرناک‌تر از صدام حسین و حزب بعث است.^{۱۳}

با توجه به این استنباط‌ها از اوضاع عراق و منطقه دولت ایران تمام تلاش‌های دیپلماتیک ممکن را به کار بست تا مانع از بروز جنگ گردد. ایران از دولت عراق درخواست نمود تا از تمام قطعنامه‌های سازمان ملل تبعیت نموده و به این ترتیب هر بهانه‌ای را از آمریکا برای حمله به این کشور بگیرد.^{۱۴} ایران هم‌چنین تلاش کرد تا روسیه، چین، کشورهای عضو اتحادیه اروپا و کشورهای منطقه را در این جهت به فعالیت وادارد، اما همان‌طور که انتظار می‌رفت این تلاش‌ها عاقبت ناکام ماند.^{۱۵}

به موازات آن، ایران تلاش‌های گسترده‌ای به عمل آورد تا جایگاه خود را در عراق تقویت نماید تا در کشمکش آتی بر سر کسب قدرت در عراق بعد از صدام در موقعیت مناسبی قرار داشته باشد. در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ ایران سرمایه‌گذاری عمده‌ای بر روی معارضین عراقی به‌خصوص گروه‌های شیعه نموده بود. ایران برای معارضه شیعه در خاک خود مأمنی فراهم کرده بود، آنها را آموزش

نظامی داده، سازمان‌دهی کرده، و تسلیح نموده بود. مهم‌ترین گروه معارض شیعی مستقر در ایران در آن ایام مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به رهبری شهید سید محمد باقر حکیم بود که بازوی نظامی آن تحت عنوان سپاه بدر شناخته می‌شد. هنگامی که در فروردین ۱۳۸۲ آمریکا به عراق حمله نمود، تعداد سپاه بدر به ۱۶/۰۰۰ نفر می‌رسید. این نیرو در طول جنگ تحمیلی در کنار نیروهای سپاه جنگیده و آبدیده شده بود. گروه‌های شیعی دیگری نیز بودند که ایران را پایگاه خود برای مبارزه رژیم بعث عراق نموده بودند که هر کدام دارای یک شاخه نظامی بودند. از این دست می‌توان به حزب‌الدعوة اشاره کرد. بسیار پیش از آنکه آمریکا رژیم صدام را سرنگون نماید؛ یعنی در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ گروه‌های معارض شیعه شبکه‌های مخفی از سلول‌های مقاومت در عراق برپا ساخته بودند که علیه دولت بعث دست به عملیات نظامی می‌زدند.^{۱۶} با نزدیک شدن زمان حمله آمریکا به عراق و منحرف شدن توجه رژیم بعث در عراق به مقابله با آمریکا، دولت ایران از فرصت استفاده نمود و به‌طور منظم نیروهای معارض شیعه عراقی مستقر در ایران را از طریق مرزهای مشترک به‌طور پنهانی راهی عراق ساخت. هدف از عودت این نیروها به عراق نه مقاومت در برابر تهاجم آمریکا، بلکه محافظت از شیعیان عراق و منافع آنها در عراق پس از صدام بود. بعد از سقوط حزب بعث در فروردین ۱۳۸۲ رهبریت این گروه‌ها نیز به‌تدریج با مناسب شدن زمینه برای بازگشت به میهنشان به عراق مراجعت نمودند.

هم‌زمان با استقرار نیروهای آمریکا در منطقه برای حمله به عراق، ایران دست به انجام یکسری مانورهای نظامی در خاک خود زد تا توان تدافعی خود را برای دفاع از خاک کشور در مقابل تجاوز احتمالی آمریکا در آینده به نمایش بگذارد. ایران نیروهای نظامی خود را در مرزهای مشترک با عراق مستقر نمود و ارتش و سپاه را هر دو به حالت آماده‌باش درآورد. هم‌زمان یکسری رزمایش‌های نظامی هم به مورد اجراء گذاشته شد. برای مثال، می‌توان به مانورهای بسیج و سپاه در شهرهای ماهشهر، بندر امام، و هندیجان که همه در استان خوزستان که دارای مرزهای مشترک با عراق است اشاره کرد. هدف از این مانورها افزایش مهارت این نیروها در انجام جنگ‌های شهری بود.^{۱۷} بعد از سقوط رژیم صدام حسین این مانورها با سرعت بیشتری انجام شد و شامل آزمایش توان موشکی بالستیک ایران نیز گردید.

موضع ایران در قبال تهاجم آمریکا به عراق

هنگامی که در اواخر اسفند ۱۳۸۱ جنگ آغاز گشت، ایران سیاست «بی طرفی فعال» را پیش گرفت. معنی این سیاست آن بود که ایران در جنگ از هیچ کدام از طرف های متخاصم حمایت نخواهد کرد.^{۱۸} اما با توجه به اظهارات سران کشور و نحوه گزارش اخبار در رادیو و تلویزیون، می شد این گونه نتیجه گرفت که دولت ایران انتظار داشت رژیم عراق از این جنگ جان سالم بدر برده و نیروهای ائتلاف دچار شکستی مفتضحانه شوند. رسانه های گروهی کشور جنگ را به عنوان درگیری بین اسلام و کفر تصویر نموده، به نیروهای ائتلاف به عنوان ارتش اشغال گر اشاره نموده، و در عین حال شجاعت مردم عراق را در مبارزه با «صلیبیون» جدید مورد تقدیر قرار می دادند. همین رسانه ها نیروهای ائتلاف را به خاطر بمباران شهرهای عراق و آنچه کشتار هزاران تن از مردم غیرنظامی و بی گناه این کشور می دانستند، محکوم می کردند. از دیدگاه دولت ایران آزادی و دموکراسی که نیروهای ائتلاف برای مردم عراق به ارمغان آورده بودند، چیزی جز کشتار غیرنظامیان بی گناه به همراه نداشت.^{۱۹} این مواضع زیاد تعجب برانگیز نبود؛ چراکه در کشور این تصور وجود داشت که سرنوشت ایران و عراق به نحوی به یکدیگر گره خورده است.

قبل از شروع جنگ پیش بینی رهبران سیاسی کشور و فرماندهان نظامی نیروهای مسلح این بود که آمریکا در عراق جنگی طولانی و خونین در پیش رو دارد که طی آن متحمل خسارات جانی فراوانی خواهد گردید.^{۲۰} هنگامی که در اردیبهشت ۱۳۸۲ تنها پس از چند هفته جنگ ارتش عراق و به همراه آن رژیم بعث به سرعت فرو پاشید، نگرانی های زیادی ایجاد شد. این نگرانی ها ناشی از علاقه دولت ایران به دولت بعث عراق نبود، بلکه به قول یکی از نمایندگان مجلس وقت از این اندیشه نشأت می گرفت که عراق خط دفاعی غربی ایران را تشکیل می داد. حال که عراق به چنگ آمریکا افتاده بود، سپاهیان دشمن در سرتاسر مرزهای غربی خاک کشورمان استقرار یافته بودند. با این نگرش ها طبیعی بود که پایداری اندک ارتش عراق در قبال تهاجم آمریکا سبب شود که آنها از طرف رهبران سیاسی کشور مورد نکوهش و مذمت شدید قرار گیرند.^{۲۱}

اشغال عراق سبب تشدید نگرانی های ایران نسبت به آمریکا گشت؛ زیرا این تصور را ایجاد کرد که ایران در محاصره قرار گرفته است، در جنوب ایران، ایالات متحده از جایگاه مستحکمی در کشورهای

شیخ نشین عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس بهره‌مند بود. در شمال و شمال غرب ترکیه از متحدین با سابقه ایالات متحده و از اعضای پیمان ناتو بود. کشور تازه استقلال یافته آذربایجان نیز تلاش داشت موقعیتی مشابه ترکیه به‌دست آورد. با اشغال افغانستان و عراق به ترتیب در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ ایالات متحده در مرزهای شرقی و غربی ایران نیز حضور پیدا کرده بود. اما نگرانی بیشتری نسبت به اشغال عراق نسبت به افغانستان وجود داشت؛ زیرا عراق مانند ایران یکی از اعضای محور شرارت بود. علاوه بر آن، اتهاماتی را که ایالات متحده علیه عراق مطرح کرده بود؛ یعنی تلاشی برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و ارتباط با القاعده، دقیقاً همان اتهاماتی بود که آمریکا به ایران وارد می‌ساخت. بنابراین از این دیدگاه تهاجم نظامی آمریکا قریب‌الوقوع به‌نظر می‌رسید.

سیاست ایران در قبال عراق تحت اشغال

پس از سقوط حزب بعث دولت ایران دو هدف را در عراق تعقیب نمود: هدف نخست آن بود که از نصب یک دولت دست‌نشانده در عراق همانند آنچه در افغانستان روی داد ممانعت به عمل آورد. از دیدگاه دولت ایران نیل به این هدف از طریق تسهیل اجرای انتخابات در عراق قابل اجرا بود؛ چراکه دولت ایران معتقد بود این انتخابات سبب خواهد شد شیعیان با توجه به اینکه اکثریت را در عراق تشکیل می‌دهند، بتوانند قدرت سیاسی در عراق را تا حد زیادی قبضه کنند. همان‌طوری‌که آقای رفسنجانی اظهار داشتند تا آنجایی که به ایران مربوط می‌شود، سقوط حزب بعث به‌خودی‌خود نه خوب است نه بد. مسئله مهم این است که پس از سقوط حزب بعث چه رژیمی جایگزین آن گردد. اگر آمریکا موفق شود در عراق حکومتی دست‌نشانده بر سر کار آورد، این امر پیامدهای ناگوار فراوانی برای امنیت ملی ایران به همراه خواهد شد. از سوی دیگر، اگر انتخابات در عراق صورت گیرد و دولتی مستقل از دامان این انتخابات برخیزد، این امر منطبق با منافع ملی ایران است؛ زیرا چنین دولتی ناگزیر تحت کنترل اکثریت شیعه قرار می‌گیرد. در این صورت برقراری یک اتحاد سیاسی بین ایران و عراق اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.^{۲۲}

از دیدگاه ایران چنین اتحادی می‌توانست منافع بی‌شماری برای ایران در پی داشته باشد. در وهله اول امنیت را به مرزهای غربی ایران بازمی‌گرداند و به ایران اجازه می‌داد تا نیروهای نظامی

خود را در جنوب متمرکز کند؛ یعنی محلی که مسیر طبیعی برای حمله احتمالی نیروهای آمریکایی به خاک ایران بود. علاوه بر این، اتحاد با عراق ضربه محکمی به سیاست مهار ایران وارد می‌ساخت. هم‌پیمانی با عراق همچنین ایران را در موضع بسیار قوی‌تری به هنگام مذاکره با آمریکا و اتحادیه اروپا در زمینه‌های مختلف قرار می‌داد.

به‌همین نحو اتحاد تهران - بغداد؛ یعنی دو قدرت بزرگ در خلیج فارس، باعث می‌شد که توازن قوا در منطقه به نفع ایران علیه عربستان سعودی و هم‌پیمانانش در شورای همکاری خلیج فارس تغییر پیدا کند. گذشته از اینها، از دیدگاه دولت ایران به کار آمدن یک دولت تحت کنترل شیعیان در عراق می‌توانست سبب آن گردد که عراق به ائتلاف ضداسرائیلی سوریه، ایران و لبنان بپیوندد و بدین شکل باعث تقویت موضع ایران و هم‌پیمانان عربش در قبال اسرائیل گردد. اتحاد بین دو قدرت شیعی منطقه یعنی ایران و عراق همچنین می‌توانست سبب تقویت موضع شیعیان در کشورهای گرد که اعراب سنی قدرت سیاسی را در دست دارند و آنها را قادر سازد که به شکل مؤثرتری حقوق سیاسی خود را تعقیب کنند. ضمناً همان‌طور که در عراق شاهد آن بودیم، هرگونه افزایشی در قدرت شیعیان در کشورهای هم‌جوار باعث تقویت قدرت ایران و بسط نفوذ سیاسی آن در منطقه می‌گردید. در عین حال عراق می‌توانست پل زمینی باشد بین ایران و متحد منطقه‌ای عربش سوریه؛ زیرا در اوقات بحران خطوط مواصلاتی هوایی و دریایی بسیار آسیب‌پذیرتر از خطوط مواصلاتی زمینی هستند. همین‌طور باید گفت که عراق می‌تواند دروازه مهمی برای نفوذ ایران به دنیای عرب باشد. تا پیش از تحولات اخیر در عراق، ایران از طریق سوریه و لبنان می‌توانست سیر سیاست در دنیای عرب را تحت‌تاثیر قرار دهد، اما استفاده از این کانال‌های نفوذ همیشه موکول به رضایت رژیم بعث حاکم بر سوریه بوده است. ایران بسیار ترجیح می‌دهد که کانال‌های نفوذ آن در دنیای عرب وابسته به رضایت رژیم حاکم بر سوریه و لزوم رعایت منافع آن کشور نباشد. در کنار اینها، دولت ایران علاقه‌مند است که در بازسازی عراق مشارکت داشته باشد؛ زیرا از این طریق ایران می‌تواند سالانه میلیون‌ها دلار بر درآمد صادراتی خود بیفزاید. به‌طور کلی باید گفت که دولت ایران انتظار دارد بسط روابط اقتصادی دوجانبه در زمینه توریسم، انرژی، حمل و نقل، و فروش کالا و خدمات منافع فراوانی را نصیب اقتصاد ایران سازد.

هدف نخست ایران در عراق دارای دو بخش بود: ممانعت از اینکه آمریکا بتواند یک دولت سرسپرده را در عراق بر سر کار آورد و هموار نمودن راه برای به قدرت رسیدن دولتی در عراق که آن دولت تحت سلطه اکثریت شیعه این کشور باشد. برای به شکست کشیدن تلاش‌های آمریکا برای تشکیل یک حکومت دست‌نشانده در عراق ایران اقدامات متعددی انجام داد. بلافاصله پس از سقوط حزب بعث دولت ایران از آمریکا درخواست نمود که نیروهای نظامی خود را از عراق خارج ساخته و قدرت را در این کشور به سازمان ملل واگذار کند. ایران امیدوار بود که پس از انجام این امر سازمان ملل بتواند در اولین فرصت ممکن انتخابات عمومی را برگزار نماید. آنگاه دولت برآمده از این انتخاب می‌توانست اقدامات لازم برای بازگشت امنیت و آرامش به کشور را اتخاذ نماید.^{۲۳} دولت ایران بر این نظر بود که این رویه امکان اینکه آمریکا و انگلیس بتوانند کنترل عراق را به‌دست گیرند، به حداقل می‌رساند. دوم اینکه ایران مخالفت شدید خود را با تشکیل هر نهادی از سوی آمریکا برای حکومت بر عراق را اعلام نمود. از دیدگاه ایران هر اقدامی در این راستا مقدمه‌ای بود برای نصب یک دولت دست‌نشانده در عراق. بنابراین هنگامی که بعد از اشغال عراق این خبر در رسانه‌های گروهی منعکس شد که دولت آمریکا ژنرال جی گارنر را به‌عنوان حاکم نظامی عراق منصوب نموده است، دولت ایران این اقدام را قویاً محکوم نموده و از گارنر به‌عنوان والی عراق یاد نمود که وظیفه‌اش تبدیل این کشور به یکی از مستعمرات آمریکا بود. در این رابطه آقای هاشمی رفسنجانی به دولت آمریکا هشدار دادند که ایران دست روی دست نخواهد گذاشت تا آمریکا یک دولت دست‌نشانده را به مردم عراق تحمیل کند.^{۲۴} دولت ایران همچنین مخالف اعزام سرباز از سوی دولت‌های هم‌پیمان آمریکا نظیر استرالیا و لهستان به عراق بود؛ زیرا از دیدگاه ایران حضور این نیروها در عراق سبب تحکیم استیلای آمریکا بر عراق گشته و توان وا‌شنگتن را در کنترل اوضاع سیاسی عراق افزایش می‌داد.^{۲۵} به همین نحو، ایران مخالف آن بود که انتخابات مجلس عراق که برای بهمن ۱۳۸۴ در نظر گرفته شده بود، به تعویق افتد. هر تأخیری در انتخابات به‌مثابه افزایش فرصت برای آمریکا برای تحکیم نفوذش در عراق بود.^{۲۶}

دولت ایران همچنین اقداماتی را اتخاذ کرد تا تشکیل یک دولت مستقل در عراق از طریق برگزاری انتخابات را تسهیل نماید. از آنجایی که دولت ایران معتقد بود پیش‌شرط اساسی برای

برگزاری انتخابات اعاده صلح و ثبات به عراق بود، از نفوذ خود در عراق بهره گرفت تا شیعیان جنوب و مرکز عراق را تشویق به آرامش نماید. در این راستا، دولت ایران رهبران تندرو بعضی گروه‌های شیعی را تشویق و ترغیب نمود تا خویشتن‌داری پیشه کرده و از اقدامات شتاب‌زده‌ای که ممکن است باعث بروز جنگ و درگیری با نیروهای آمریکایی در عراق گردد، اجتناب نمایند. در همین چارچوب بود که در اوایل خرداد ۱۳۸۲ یعنی نزدیک سه ماه پس از روی کار آمدن حکومت جدید در عراق، دولت ایران از مقتدا صدر دعوت نمود تا دیداری از ایران داشته باشد. منظور از این سفر مشارکت در مراسم چهاردهمین سالگرد رحلت امام بود. این اولین دیدار مقتدا صدر از ایران بود. به‌رغم سن نسبتاً پایین مقتدا صدر و مرتبه نسبتاً پایین او در مدارج روحانیت، وی متعلق به یکی از خانواده‌های برجسته از روحانیون عراق بود که سابقه‌ای درخشان در مبارزه با رژیم بعث عراق داشت. پدر او مرحوم آیت الله سید صادق صدر، در اوایل ۱۳۷۹ توسط دولت صدام حسین به شهادت رسیده بود. پدرخانم وی، آیت الله سید محمد باقر صدر، از مفاخر علمی دنیای اسلام بود که در کشورش به‌عنوان خمینی عراق شناخته شده و به‌واسطه مخالفت با حکومت بعث در بهار ۱۳۵۸ همراه با خواهرش بنت‌الهدی صدر به شهادت رسیده بود. حجت‌الاسلام مقتدا صدر همچنین نماینده آیت الله کاظم حائری در عراق بود. گرچه وی در ایران (شهر قم) سکونت داشت، اما مقلدین فراوانی در میان شیعیان عراق داشت.^{۲۷}

از دیدگاه مقتدا صدر روحانیون شیعه عراق به دو دسته تقسیم می‌شدند: فعال‌ها و غیرفعال‌ها. گروه نخست که خود را نماینده آن می‌دانست، آن دسته از رهبران مذهبی را دربر می‌گرفت که معتقدند دین و سیاست از یکدیگر جدا نیستند و روحانیون ملزمند در مسائل سیاسی دخالت کنند. گروه دوم معتقدند که روحانیت باید خود را از سیاست دور نگه دارد و تنها زمانی که مصالح اساسی جامعه اسلامی در معرض خطر قرار می‌گیرد، وارد معرکه سیاست گردد. صدر مخالف حضور نیروهای ائتلاف (آمریکا و انگلیس) در عراق بود و بر این نظر بود که باید از زور برای اخراج آنان از عراق بهره گرفت. از دیدگاه او، شورای حکومت انتقالی عراق که آمریکایی‌ها به‌عنوان یک نهاد موقتی برای اداره عراق تشکیل داده بودند، نهادی غیرقانونی و از ابزار اشغالگران بود. لذا او طرفداران خود را از همکاری با آن منع نمود. گرچه او به‌طور کلی از آیت الله سیستانی مرجع بزرگ

شیعیان عراق حمایت می نمود، اما از آیت الله سیستانی و سایر روحانیون بلندمرتبه عراقی به خاطر آنچه آن را پذیرش اشغال عراق توسط آمریکایی ها می خواند، انتقاد می کرد.^{۲۸} در ضمن گرچه مقتدا صدر خود را از مقلدین آیت الله حائری می خواند، اما مواضع او با مواضع نامبرده که ضمن محکوم کردن اشغال عراق توسط آمریکا در عین حال خواهان داشتن روابط صلح جویانه با نیروهای آمریکایی و انگلیسی حاضر در عراق بود، مغایرت داشت.^{۲۹}

در طی دوران اقامتش در ایران مقتدا صدر با روحانیون طراز اول ایران از جمله هاشمی رفسنجانی ملاقات داشت. در مذاکراتش با مقتدا صدر، رفسنجانی بر اهمیت اتحاد میان شیعیان عراق تاکید نموده و از او خواست تا اختلافاتش با سایر روحانیون شیعه عراقی را به خاطر نیل به آینده ای بهتر برای عراق کنار بگذارد. او همچنین اهمیت همکاری با سایر گروه های شیعی عراق نظیر مجلس اعلای انقلاب اسلامی را برای اعتلای جایگاه سیاسی شیعیان عراق به وی گوشزد نمود. او مشخصا به مقتدا صدر توصیه نمود که اندیشه قیام مسلحانه علیه اشغالگران آمریکایی و انگلیسی را کنار گذارد؛ زیرا این امر تنها سبب تاخیر خروج آنها از عراق می گشت.^{۳۰}

اما ایران صرفا به توصیه به رهبران شیعه عراق جهت حفظ صلح میان شیعیان این کشور و نیروهای ائتلاف اکتفاء نکرد. هرگاه وضعیت از کنترل خارج شده، بین گروه های شیعه و نیروهای ائتلاف درگیری حاصل می شد، ایران بلافاصله نفوذ خود را به کار می گرفت تا اوضاع را آرام نماید. نخستین مداخله ایران در این زمینه در فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳ رخ داد؛ هنگامی که آتش جنگ میان طرفداران مقتدا صدر و آمریکایی ها در نجف، بغداد و بعضی دیگر از شهرهای شیعه نشین عراق شعله ور شده بود. به نظر می رسید علت این درگیری ها دستگیری معاون مقتدا صدر و تعطیل روزنامه //حوزه وابسته به وی به اتهام تشویق مردم به دست یازی به خشونت علیه نیروهای ائتلاف بود. صرف نظر از دلایل این درگیری، از دیدگاه ایران این درگیری های نظامی بسیار نگران کننده بود. تهران به هرگونه رودرویی بین جنبش المهدی وابسته به صدر و نیروهای ائتلاف به صورت یک ضربه به منافع شیعیان می نگریست. دولت ایران بر این باور بود که این درگیری ها تنها به نفع عوامل رژیم سابق و افراطیون سنی وابسته به القاعده تمام می شود. در کنار اینها، این نگرانی در ایران وجود داشت که تبدیل شدن نجف و کربلا به صحنه جنگ از حرمت این دو شهر

مقدس کاسته و سبب آسیب رسیدن به قبور مطهر ائمه در این دو شهر گردد.^{۳۱}

در پاسخ به این بحران، ایران هم‌صدا با رهبران شیعیان عراق از مقتدا صدر خواست به این درگیری‌ها خاتمه دهد. برای کمک به خاتمه جنگ در ۲۵ فروردین ایران هیاتی را راهی عراق کرد تا با رهبران شیعیان این کشور و اعضای شورای حکومت انتقالی عراق مذاکره کند. اما تلاش‌های دیپلماتیک ایران ناکام ماند. کمال خرازی، وزیر خارجه دولت وقت، سیاست‌های نابخداانه مقامات آمریکایی را سبب شکست مأموریت هیات ایرانی قلمداد کرد. دولت آمریکا به نوبه خود عدم رضایت خود از وساطت ایران را اعلام نمود. در ارتباط با نقش صدر در این بحران، دولت ایران مهر سکوت بر لب زد که از آن این‌چنین می‌توان استنباط کرد که صدر در این درگیری‌ها مقصر نیست.

در شهر یور، هنگامی که دور دوم جنگ بین جنبش المهدی وابسته به صدر و نیروهای ائتلاف آغاز شد، ایران موضع انتقادآمیزتری در قبال صدر پیش گرفت. ایران از یک سو نیروهای آمریکایی را به‌خاطر تحریک نیروهای مقتدا صدر به درگیری و عدم رعایت حرمت قبور ائمه شیعه محکوم نمود، و از سوی دیگر، نیروهای وابسته به مقتدا صدر را به‌خاطر تیراندازی به سوی نیروهای ائتلاف از مرقد امام علی(ع) و امام حسین(ع) و تبادل آتش حاصله که سبب آسیب دیدن این اماکن مقدسه شد، محکوم کرد.^{۳۲} این اقدامات نیروهای وابسته به صدر خشم آیت‌الله حائری را نیز برانگیخت، تا جایی که وی اعلام داشت مقتدا صدر دیگر نماینده وی در عراق نیست. در توضیح این تصمیم، وی اظهار داشت که مقتدا صدر بدون اجازه او دست به تشکیل نیروهای نظامی زده و وارد جنگ با نیروهای ائتلاف گردیده است. مسلماً برکناری صدر از سوی آیت‌الله حائری با حمایت دولت ایران صورت گرفته بود تا نشان‌دهنده عدم رضایت تهران از سیاست‌های اتخاذ شده از سوی وی باشد.

هدف دوم ایران، ممانعت از حمله آمریکا به خاک خود بود. از زمان پایان جنگ سرد در اوایل دهه ۱۳۷۰ و به‌خصوص پس از شکست تحقیرآمیز نیروهای عراقی به‌دست آمریکا در ماجرای اشغال کویت در سال ۱۳۶۹-۱۳۷۰، یکی از اهداف مستمر سیاست خارجی ایران ممانعت از درگیری نظامی با آمریکا بوده است. با توجه به اینکه زمامداران کشور فکر می‌کردند که پس از عراق، آمریکا ایران را آماج حملات نظامی خود خواهد ساخت، بسیار مهم بود که سیاست خارجی ایران به‌نحوی هدایت شود که کمترین بهانه‌ای در اختیار دولت بوش برای حمله به ایران قرار نگیرد. این امر به‌خصوص از

این جهت مهم بود که مردم ایران بعد از تحمل هشت سال جنگ خونین با عراق، تمایلی به درگیر شدن در یک جنگ دیگر را نداشتند. پس از اشغال عراق توسط آمریکا در فروردین ۱۳۸۲، عبدالله رمضانزاده، سخنگوی دولت خاتمی، این نکته را مورد تاکید قرار داد که در یک دنیای تکقطبی ایران باید سیاست خارجی‌ای در پیش گیرد که مانع از بروز جنگ با آمریکا گردد.^{۳۳} تا آنجایی که به سیاست خارجی ایران در قبال عراق مربوط می‌شد، این بدان معنی بود که ایران یک نقش سازنده را در قبال عراق در پیش گیرد، همان‌طور که چنین نقشی را در افغانستان بعد از طالبان ایفاء نموده بود. عبارت «نقش سازنده» در این جا به این معنی است که ایران به حق تعیین سرنوشت مردم عراق از سوی آنان احترام بگذارد و تلاش ننماید که حکومتی به سبک ایران را به عراقی‌ها تحمیل نماید و نیز اینکه از نفوذ خود در عراق برای برانگیختن شیعیان عراق به شورش و جنگ مسلحانه علیه نیروهای ائتلاف استفاده نکند و یا به عوامل حزب منحلۀ بعث عراق و یا عناصر وابسته به القاعده در این کشور که در حال جنگ با نیروهای ائتلاف بودند، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم کمک نکند، و اصولاً به هر شکل باعث بی‌ثباتی سیاسی در عراق نگردد.^{۳۴}

در این راستا، ایران سعی کرده است به جامعه جهانی نشان دهد همان‌طور که در افغانستان نقش مثبتی را ایفاء کرده است، در عراق نیز در همین مسیر حرکت می‌کند. به‌عنوان اولین قدم ایران از نفوذ خود در میان گروه‌های معارض شیعی استفاده کرد تا آنان را ترغیب نماید با آمریکایی‌ها در شکل‌دهی به نظام سیاسی عراق پس از بعث مشارکت کنند. حاصل این تلاش‌ها حضور سیدعبدالعزیز حکیم به نمایندگی از مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و ابراهیم جعفری از حزب‌الدعوه در شورای حکومتی بود. اجتناب نیروهای نظامی مجلس اعلا و حزب‌الدعوه از درگیر شدن با ارتش آمریکا و انگلیس یکی دیگر از دلایل تمایل جدی این گروه‌ها و حامی آنها یعنی ایران برای مشارکت در بازسازی سیاسی عراق بود.^{۳۵} علاوه بر نشان دادن حسن نیت ایران نسبت به عراق، تهران امیدوار بود که حمایتش از شورای حکومتی سبب تسریع انتقال قدرت از طرف نیروهای ائتلاف به یک حکومت منتخب از سوی مردم عراق گردد. همان‌طور که آقای خاتمی، رئیس‌جمهور وقت ایران، گفتند همکاری با شورای حکومتی سبب اعاده حاکمیت به مردم عراق و تسریع خروج نیروهای اشغالگر و نهایتاً تشکیل یک دولت برخاسته از دامان مردم عراق می‌گردد.^{۳۶}

به همین شکل، هنگامی که شورای حکومت انتقالی عراق در خرداد ۱۳۸۳ جای خود را به دولت موقت عراق به رهبری ایاد علاوی داد، ایران این انتقال قدرت را مورد تایید قرار داده و آمادگی خود را برای همکاری با دولت جدید اعلام نمود.^{۳۷} ایران به تشکیل دولت موقت عراق به عنوان قدمی دیگر به سوی خاتمه اشغال عراق می‌نگریست و از این رو از ایاد علاوی خواست تا برای اعاده حاکمیت کامل بر عراق، خروج نیروهای اشغالگر از این کشور، و برگزاری انتخاب آزاد در تاریخ از پیش تعیین شده همت گمارد.^{۳۸} مانند شورای حکومت انتقالی عراق در دولت موقت عراق نیز گروهی از اعضای مجلس اعلا و حزب الدعوة به عنوان وزرای کابینه و معاون رییس جمهور حضور داشتند.

ایران همچنین دست به اقدامات عملی برای کمک به دولت جدید عراق زد. در شهریور ۱۳۸۳ کنفرانسی به نام «فرصت‌های همکاری اقتصادی ایران و عراق» در تهران تشکیل شد. در این کنفرانس دولت ایران اعلام کرد که نهادی به نام دفتر بازسازی عراق را در وزارت خارجه تشکیل داده است. در همین کنفرانس، صفدر حسینی، وزیر اقتصاد وقت، اعلام داشت که دولت ایران بودجه‌ای به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار به منظور کمک به بازسازی عراق اختصاص داده است. در این کنفرانس از سوی عراق عادل عبدالمهدی، وزیر مالیه این کشور در رأس هیاتی متشکل از چند معاون وزیر و ۳۰۰ نفر از مدیران شرکت‌های خصوصی حضور داشت.^{۳۹} در همین سال دولت ایران قراردادی به منظور صادرات سالانه ۱۰۰ مگاوات برق به این کشور امضا نمود تا به دولت عراق که با مشکلات شدیدی در زمینه تامین برق کشور رو به رو بود، کمک نماید.

به‌رغم نقش مثبتی که ایران تلاش نموده بود در قبال عراق تحت اشغال ایفاء نماید، دولت ایاد علاوی مواضع بسیار خصمانه‌ای نسبت به ایران اتخاذ نمود. به گفته اصغر خواجهی، رییس وقت دفتر بازسازی عراق، علاوی روابط کشورش با ایران را بسیار محدود کرد و حتی دفاتر شرکت‌های توریستی ایرانی در عراق که زوار ایرانی را به عراق می‌آوردند، تعطیل نمود. هنگامی که علاوی در بهمن ۱۳۸۴ از قدرت کناره گرفت، تنها حضور رسمی ایران در عراق وجود سفارتش در بغداد بود.^{۴۰} به موازات اینها دولت علاوی حملات تبلیغاتی گسترده‌ای را متوجه ایران ساخت و تهران را متهم نمود که در ورای تمام فعالیت‌هایی است که بر ضد دولت جدید عراق انجام می‌گیرد. وزیر دفاع وقت عراق، حازم شعلان، حتی تا آنجا پیش رفت که ایران را دشمن شماره یک عراق نامید. موضوع خصمانه علاوی از

یک‌سو ناشی از رابطه بسیار نزدیک او با واشنگتن و از سوی دیگر، برخاسته از آن بود که وی با ترسیم نمودن چهره‌ای زشت از ایران سعی داشت تا رقبای خود در انتخابات آینده، یعنی مجلس اعلی و حزب الدعوة، را که روابط نزدیکی با ایران داشتند، تضعیف نماید.

به‌رغم تلاش‌های ایران در کمک به بهبود وضعیت عراق، دولت آمریکا بارها ایران را به دخالت در امور داخلی عراق و تلاش برای بی‌ثبات ساختن این کشور متهم نمود. در پاسخ دولت ایران، واشنگتن را متهم نمود که چون در تلاش برای سرکوب قیام مردم ناکام مانده است، سعی می‌کند ایران را مسئول مشکلاتش در عراق معرفی کند. دولت ایران توجه آمریکا را به این حقیقت معطوف ساخت که قیام سنی‌ها در عراق اساساً مسئله‌ای داخلی است که هیچ ارتباطی با ایران ندارد. از دیدگاه ایران، این تبلیغات آمریکا هدفی جز منزوی کردن ایران در منطقه و زمینه‌سازی برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی با توسل به زور نداشت.^{۴۱} بعضی مقامات دولت موقت عراق نیز همین اتهامات را تکرار می‌کردند. مثلاً قاضی‌الیاور، رئیس‌جمهور، و هازم شعلان، وزیر دفاع، ایران را متهم می‌کردند که از شورشیان سنی و اعضای القاعده در عراق حمایت می‌کند، به گروه‌های شیعی کمک مالی می‌نماید، و به تروریست‌های سنی اجازه می‌دهد برای رسیدن به عراق از خاک ایران عبور نمایند. در ابتدا ایران اتهامات مطرح شده از سوی سیاستمداران عراقی را ناشی از بی‌تجربگی و ناپختگی سیاسی آنان دانست، اما با استمرار این قبیل اتهامات آنان را متهم نمود که خود را آلت دست آمریکا ساخته‌اند.^{۴۲}

اما این سوال باقی است که آیا سیاست‌های ایران در قبال عراق را می‌توان به‌عنوان دخالت نابجا توصیف کرد؟ پاسخ به این سوال به این می‌گردد که دخالت نابجا را چگونه تعریف کنیم. دولت ایران ابایی از اذعان به اینکه از شیعیان عراق حمایت معنوی، سیاسی و مالی می‌کند نداشت. اما همان‌طور که آقای خاتمی گفتند، این عمل را نمی‌توان دخالت نابجا توصیف کرد. آقای خاتمی معتقد بود که به‌عنوان یک کشور شیعه این وظیفه ایران بود که به شیعیان در سرتاسر جهان کمک نماید. شیعیان عراق نیز از این شمول خارج نبودند. اما آقای خاتمی این اتهام آمریکایی‌ها را که ایران مشغول به جاسوسی در عراق بوده و یا کمک نظامی در اختیار گروه‌های شیعی قرار می‌داد را اکیدا رد نمود.^{۴۳} تا آنجا که به شورش سنی‌های عراق و فعالیت‌های القاعده مربوط می‌شد، باید

گفت که ایران همان قدر نگران این وقایع بود که دولت آمریکا. بنابراین منطقی است که بپذیریم دولت ایران هیچ نقشی در کمک به نیروهای شورشی سنی در عراق نداشت. البته بعضی از چهره‌های سیاسی در ایران معتقد به لزوم اخراج آمریکایی‌ها از عراق بودند. به‌طور مثال، علی‌اکبر محتشمی‌پور از دولت ایران خواست که به ایرانی‌هایی که مایل به جنگیدن با نیروهای اشغالگر بودند، اجازه دهد که از مرز گذشته و وارد خاک عراق گردند. بعضی جناح‌های سیاسی نیز شروع به ثبت‌نام از افرادی نمودند که حاضر بودند دست به عملیات استشهادی علیه نیروهای آمریکایی در خاک عراق بزنند. اما دولت ایران مخالفت خود را با این‌گونه اقدامات ابراز داشته و به همگان اعلام نمود که استفاده از زور علیه نیروهای ائتلاف کاملاً مغایر با منافع ایران است.^{۴۴}

تأثیر تحولات داخلی عراق بر مواضع ایران نسبت به این کشور

در خرداد ۱۳۸۲ تنها دو ماه پس از اشغال عراق اولین نشانه‌های حاکی از آن که ایران در حال تجدیدنظر تدریجی در مورد نتایج حمله آمریکا به عراق است، ظاهر شد. چند دلیل در مورد این تجدیدنظر وجود داشت: افزایش مقاومت در مناطق سنی‌نشین عراق در مقابل اشغال این کشور، ناتوانی دولت آمریکا در سرکوب این مقاومت، و افزایش تلفات آمریکا در عراق. درحالی‌که شکست سریع نیروهای عراقی به دست ارتش آمریکا نگرانی‌های جدی نسبت به امنیت کشور در ایران برانگیخته بود، افزایش قابل ملاحظه مقاومت در میان سنی‌ها و ناتوانی آمریکایی‌ها در سرکوب قیام آنان باعث این نتیجه‌گیری در تهران شد که عراق به ویتنام دیگری برای نیروهای آمریکایی تبدیل گشته است. به این ترتیب، به تدریج نگرانی‌های اولیه در مورد احتمال حمله آمریکا به ایران مرتفع گردید. از دیدگاه دولت ایران سیاست‌های غلط آمریکا در عراق این کشور را به دامی بزرگ برای نیروهای آمریکایی تبدیل کرده بود. همچنین این تصور در تهران شکل گرفت که با توجه به اینکه نیروهای آمریکایی هم‌زمان در حال جنگ در دو محور مجزای افغانستان و عراق بودند و نیز اینکه کشورهای هم‌پیمان آمریکا تمایل به اعزام گسترده نیرو به این دو کشور نداشتند، امکان اینکه آمریکا با حمله به ایران جبهه نبرد سومی را بگشاید، بسیار بعید است. همچنین با توجه به اینکه سیاست تغییر رژیم دولت بوش در عراق با مشکلات بزرگی مواجه شده بود، غیرمحتمل به نظر

می‌رسید که کنگره آمریکا یا مردم این کشور حاضر باشند از برنامه دولت بوش برای حمله به ایران حمایت کنند. با توجه به همین مطلب بود که علی یونسی، وزیر اطلاعات وقت، گفت که آمریکا آنچنان بهای سنگینی در عراق پرداخته است که تا ۳۰ یا ۴۰ سال آینده به فکر تغییر رژیم در هیچ کشور دیگری نخواهد افتاد.^{۴۵} البته نباید این چنین برداشت کرد که تمام نگرانی‌های ایران در مورد حمله آمریکا مرتفع شده بود؛ زیرا هنوز تا حدی این نگرانی وجود داشت که به‌رغم تمام ناکامی‌هایی که آمریکا با آن در عراق مواجه شده بود، هنوز ممکن بود حمله به ایران به‌عنوان یک گزینه مدنظر دولت آمریکا باشد.

این برداشت‌ها در مورد وضعیت نیروهای آمریکایی در عراق و این بینش که نیروهای آمریکا در عراق به ورطه‌ای افتاده‌اند که توان خلاصی از آن را ندارند، سبب یک تجدیدنظر اساسی در مورد حمله آمریکا به افغانستان و عراق و پیامدهای آن برای امنیت ملی ایران گشت. واضح است که این برداشت‌های جدید از اوضاع بسیار مثبت‌تر و امیدوارکننده‌تر بودند. به گفته علی یونسی، تصرف افغانستان و عراق ایران را در موقعیتی استثنایی قرار داده بود که منافع بسیاری را برای کشور به‌همراه آورده و خطرات ناچیزی را متوجه آن می‌کرد. او معتقد بود که کنترل طالبان بر افغانستان برای ایران یک فاجعه محسوب می‌گردید؛ زیرا ایران تلفات زیادی در جنگ با طالبان متحمل شده بود و تا هنگامی که طالبان بر افغانستان حکومت می‌کردند، آینده افغانستان تیره و تاریک بود. حمله آمریکا به عراق سبب متلاشی شدن طالبان گشته بود، حکومت پادشاهی به افغانستان بازنگشته بود، و در نتیجه ایران دیگر از جانب مرزهای خود با افغانستان احساس خطر نمی‌نمود. وی معتقد بود که نمی‌باید نگران حضور نیروهای آمریکایی در مرزهای ایران با افغانستان بود؛ چرا که این امر ناگزیر حالت موقتی داشت. در رابطه با عراق ایشان معتقد بودند که ایران بیشتر از همه کشورها از سرنگونی رژیم بعث به دست نیروهای ائتلاف سود برده بود. تا آنجا که به حضور ارتش آمریکا در عراق مربوط می‌شد نیز جای نگرانی نبود؛ چون آمریکا به دلایل داخلی علاقه‌مند بود که هرچه زودتر نیروهایش را از این کشور فراخواند. دیگر آنکه با تشکیل مجلس ملی عراق دولتی عراقی بر سر کار خواهد آمد که پذیرای حضور نظامیان خارجی در خاک این کشور نخواهد بود. وی افزود که تا چند سال پیش تصور پدیدآمدن چنین وضعیتی تنها می‌توانست حالت یک رویا را داشته

باشد.^{۴۶} برداشت‌های آقای هاشمی رفسنجانی در مورد پیامدهای حمله آمریکا به افغانستان و عراق از این هم خوشبینانه‌تر بود. با اشاره به حضور نیروهای آمریکایی در مرزهای شرقی و غربی کشور وی گفت گرچه ایالات متحده حضور فیزیکی در مرزهای ما پیدا کرده است اما این آمریکا است که در محاصره ایران قرار گرفته و نه بالعکس. این اظهار نظر کنایه از آن داشت که ایران می‌تواند از نفوذ خود در افغانستان و عراق استفاده کند تا آمریکا را تحت فشار قرار دهد. وی معتقد بود که اشغال افغانستان و عراق پیامدهای مثبت فراوانی به همراه داشته است و دشمنان ایران - طالبان، حزب بعث عراق، و نیروهای سازمان مجاهدین خلق مستقر در عراق، یا نابود گشته و یا حداقل خنثی شده بودند.^{۴۷}

این ارزیابی خوش‌بینانه‌تر از اوضاع عراق سبب کاهش نگرانی‌ها در مورد حمله احتمالی آمریکا به ایران گردید. در واقع، از دیدگاه دولت ایران وضعیت در عراق، نه یک تهدید بلکه یک فرصت بود. ایران معتقد بود که اکنون در موقعیتی قرار دارد که بتواند با بسیج کردن شیعیان نیروهای ائتلاف را تحت فشار قرار دهد. این ارزیابی جدید در روابط ایران و آمریکا نیز انعکاس پیدا کرد. در پاسخ به تهدیدات آمریکا مبنی بر حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، تهران به واشنگتن هشدار داد که در صورت عملی شدن این تهدیدات ایران نیز متقابلاً عرصه را به آمریکا در عراق تنگ خواهد نمود. پیامد دیگر این ارزیابی کاهش نیروهای ایرانی مستقر در مرزهای مشترک با عراق به شش تیپ بود.^{۴۸}

سیاست ایران در قبال اولین دولت انتخابی عراق

به چند علت انتخابات ۱۳۸۴ مجلس عراق نقطه عطفی در روابط دو کشور بود. نخست آنکه برخلاف شورای حکومتی و دولت موقت عراق، دولت انتقالی عراق از سوی آمریکا منصوب نشده بود، بلکه از سوی مردم عراق انتخاب شده بود. بنابراین تبلور اراده سیاسی مردم عراق بود. این دولت همچنین کمتر از دولت‌های پیشین تحت نفوذ آمریکا بود و آزادی عمل بیشتری در عرصه سیاست‌گذاری چه در داخل و چه در خارج در اختیار داشت. دیگر اینکه در انتخاباتی که منجر به تشکیل دولت انتقالی عراق شد، گروه‌های شیعی طرفدار ایران یعنی مجلس اعلا و حزب‌الدعوه به پیروزی دست یافته بودند. به این ترتیب راه برای پیدایش روابط نزدیک بین ایران و عراق هموار

شده بود. گرچه دولت انتقالی عراق تنها برای یک سال اداره امور کشور را در دست می گرفت، اما ایران امیدوار بود که گروه های شیعه طرفدار آن بتوانند در انتخابات آینده نیز پیروز شده و کماکان زمام امور کشور را در دست داشته باشند.

پس از تشکیل دولت انتقالی عراق به ریاست ابراهیم جعفری تثبیت دولت وی تبدیل به هدف اصلی دولت ایران شد. اگر ایران می توانست نیروهای شیعی طرفدار خود را بر اریکه قدرت نگاه دارد، آنگاه می توانست به درستی ادعا کند بدون شلیک یک گلوله و یا تحمل حتی یک تلفات عراق را از آن خود ساخته است. در این صورت، به آن می مانست که آمریکایی ها با تحمل هزینه های انسانی و مادی فراوان رژیم صدام حسین را شکست داده، شیعیان را به قدرت رسانده، عراق را تثبیت کرده، و سپس آن را دو دستی تقدیم ایران نموده اند.

در تیرماه ۱۳۸۴ وزیر خارجه ایران، کمال خرازی، از عراق دیدن نمود تا راه های گسترش روابط با دولت جدید را بررسی نموده و طرق ارایه کمک های بیشتر به عراق را مورد مذاکره قرار دهد. حاصل این مذاکرات توافق طرفین برای تشکیل کمیته ای مشترک جهت گسترش روابط دوجانبه بود. آنها همچنین در مورد بازگشایی کنسولگری های خود که به دنبال جنگ ایران و عراق تعطیل شده بودند، به توافق رسیدند. دولت عراق همچنین موافقت نمود صدور ویزای تجاری برای بخش خصوصی ایران را تسهیل نماید.^{۴۹} چندی بعد در پانزدهم تیر وزیر دفاع وقت عراق، سعدون الدولیمی، از ایران دیدار کرد و با رئیس جمهور، وزیر دفاع، و وزیر خارجه وقت ملاقات نمود. در طی دیدارش از ایران او از صنایع هلیکوپترسازی ایران بازدید نمود و با محصولات صنایع دفاعی ایران آشنا شد. این امر نشانگر آمادگی دولت ایران برای تسلیح دولت عراق بود. در طول دیدار خود وی با همتای ایرانی اش تفاهم نامه ای در زمینه همکاری های امنیتی به امضا رساند. براساس این تفاهم نامه مقرر شد که یک کمیسیون مشترک برای تضمین امنیت مرزها، ممانعت از ورود تروریست ها به عراق از خاک ایران، و همکاری در زمینه یافتن اجساد شهدای جنگ تحمیلی تشکیل شود. به همین شکل قرار شد کمیسیون مشترک دیگری صرفاً به منظور مبادله نقشه مکان های مین گذاری شده در مناطق مرزی تاسیس گردد. ایران مشتاق بود کمک های نظامی دیگری مانند آموزش نیروهای نظامی در اختیار این کشور قرار دهد، ولی ظاهراً فشار آمریکا مانع از

تحقق این امر گردید. ده روز پس از آن ابراهیم جعفری در راس هیاتی مشتمل از ده وزیر کابینه از ایران دیدن کرد. در طی مدت اقامت سه روزه ایشان اعضای این هیات موافقت‌نامه‌های گسترده و بی‌سابقه‌ای با طرف‌های ایرانی خود امضا کردند که شامل همکاری در زمینه امنیت، انرژی، حمل‌ونقل و توریسم می‌گردید. در چارچوب همکاری‌های امنیتی دو طرف کمیته مشترکی به‌منظور هماهنگ ساختن تلاش‌هایشان در زمینه تروریسم برپا کردند. در زمینه انرژی، ایران متعهد شد که به دولت عراق برای جبران کمبود فرآورده‌های نفتی در این کشور کمک کند. همچنین قرار شد دو خط لوله بین بصره، بندر و پالایشگاه آبادان احداث گردد. مقرر شد خط لوله اول معادل ۳۰۰/۰۰۰ بشکه نفت خام را روزانه به پالایشگاه آبادان تحویل دهد و در مقابل از طریق خط لوله دوم معادل آن را به صورت فرآورده‌های نفتی دریافت کند. ایران همچنین موافقت کرد با صادرات ۲۲۰ مگاوات برق در سال به عراق در کاهش خاموشی‌ها کمک نماید و ظرف شش ماه پس از آغاز صادرات برق میزان آن را به ۵۶۰ مگاوات در سال افزایش دهد. طرفین همچنین تفاهم‌نامه‌ای در زمینه توسعه ارتباطات ریلی، زمینی، دریایی، و هوایی امضا نمودند. به‌عنوان گام اول در این زمینه، قرار شد شبکه راه آهن دو کشور در منطقه مرزی شلمچه در نزدیکی خرمشهر به یکدیگر متصل گردد. در زمینه توریسم عراق پذیرفت تا امکانات لازم را برای زوار ایرانی جهت زیارت عتبات عالیات فراهم آورد. قرار شد در مرحله نخست زوار از نجف و کربلا و سپس با افزایش امنیت در عراق از شهرهای کاظمین و سامرا نیز زیارت به عمل آورند. دولت ایران همچنین اعلام داشت که وامی به مبلغ یک میلیارد دلار برای خرید کالاها و خدمات از ایران در اختیار دولت عراق قرار خواهد داد.

دولت ایران از حضور هیات بلندپایه عراقی استفاده نمود تا مسائل مهمی را که از تجاوز عراق به خاک ایران نشات می‌گرفت، مطرح کند. با توجه به اینکه بعد از برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق پیمان صلحی میان دو کشور امضا نشده بود، تهران بسیار مشتاق بود تا از نظرات طرف عراقی پیرامون مسائل مهمی نظیر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، پرداخت غرامت از سوی عراق به ایران براساس تصمیم سازمان ملل متحد، و حضور نیروهای معارض ایرانی نظیر سازمان مجاهدین خلق آگاه شود. در ارتباط با قرارداد الجزایر ۱۹۷۵ و پرداخت غرامت جنگ طرف عراقی بر این نظر بود که

چون دولت موقت عراقی، نهادی انتقالی است صلاحیت قانونی برای مذاکره پیرامون این موضوعات را ندارد و حل و فصل آنها ناگزیر باید تا تصویب قانون اساسی عراق در یک همه‌پرسی و تشکیل یک دولت تمام‌عیار به تعویق افتد. دیگر اینکه طرف عراقی بر این باور بود که با توجه به اینکه سال آینده (۱۳۸۵) سال انتخاب بود، اکنون زمان مناسبی برای مذاکره درباره این موضوعات نبود؛ چرا که هر تصمیمی در این زمینه از سوی گروه‌های سیاسی رقیب در انتخابات آینده مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت. به‌علاوه، در مورد موضوع غرامت جنگ موضع دولت عراق این بوده است که همان‌گونه که دولت‌های اروپایی از بدهی‌های عراق به این کشورها چشم‌پوشی کرده‌اند، دولت ایران نیز باید از دریافت غرامت صرف‌نظر کند. ایران از موضع هم‌دردی با عراق برخوردار بوده و پذیرفت تا زمان روی کار آمدن دولت بعدی صبر نماید، اما بسیار بعید است که تهران بدون گرفتن بعضی امتیازها از عراق از درخواست خود برای دریافت غرامت صرف‌نظر کند.^{۵۰} به همین صورت، در ارتباط با حضور نیروهای معارض ایرانی در خاک عراق طرف عراقی تصریح نمود که آنها مایل به اخراج این گروه‌ها هستند، ولی به‌واسطه فشار آمریکا قادر به انجام این امر نشده‌اند. دولت ایران پذیرفت که حضور این نیروها در خاک عراق را موقتاً بپذیرد، مشروط بر اینکه دست به فعالیت‌های سیاسی - نظامی علیه ایران نزنند.

نتیجه‌گیری

در طی دو سال اول اشغال عراق، سیاست‌های ایران در قبال عراق عمدتاً تحت‌تاثیر نگرانی‌های ایران در مورد نیات آمریکا در مورد عراق و احتمال حمله نظامی این کشور به ایران شکل می‌گرفت. این نگرانی‌ها بود که ایران را واداشت دست به محکوم نمودن حمله آمریکا به عراق و اشغال نظامی این کشور بزند. همین نگرانی‌ها عامل اصلی تیره‌گی روابط با دولتی بود که آمریکایی‌ها از اوایل سال ۱۳۸۲ تا اسفند ۱۳۸۴ بر عراق تحمیل کرده بودند. در ضمن همین نگرانی‌ها بود که ایران را به‌سوی اتخاذ سیاستی محطاطانه در قبال همسایه غربی‌اش وادار نمود. البته این بدین معنی نبود که ایران صرفاً نقش نظاره‌گر در تحولات سیاسی عراق را داشت، بلکه ایران به‌طور منظم و مستمر با گروه‌های سیاسی شیعه و رهبران مذهبی شیعیان عراق همکاری نمود تا مانع از آن گردد که

آمریکا دولتی دست‌نشانده بر عراق تحمیل نماید. به همین نحو، ایران تلاش کرد آمریکایی‌ها را وادار نماید تا در اولین فرصت ممکن انتخابات عمومی در عراق برگزار کنند؛ زیرا امیدوار بود از این طریق گروه‌های شیعی طرفدار ایران بتوانند از طریق دموکراتیک قدرت را در اختیار گیرند و عراق را از یک دشمن سازش‌ناپذیر تبدیل به یک متحد قابل اتکاء برای ایران نمایند. مقاومت شدید سنی‌های عراق در قبال اشغال این کشور توسط آمریکا کمک قابل ملاحظه‌ای به ایران در جهت نیل به اهداف فوق‌الذکر نمود.

به قدرت رسیدن گروه‌های سیاسی شیعی طرفدار ایران در اولین انتخابات مجلس عراق در بهمن ۱۳۸۴ سبب تغییرات اساسی در روابط سیاسی میان دو کشور گردید. برای اولین بار پس از اشغال عراق، ایران خود را با دولتی مواجه دید که منتخب مردم عراق بود و نه منتصب اشغالگران. از آن پس قرابت ایدئولوژیک میان دو دوست زمینه را برای رشد سریع روابط دوجانبه باز کرد. اگر اتفاق غیرقابل پیش‌بینی رخ ندهد و با توجه به روند روابط دوجانبه از زمان سرکار آمدن دولت ابراهیم جعفری، آینده شاهد شکل‌گیری روابطی بسیار نزدیک میان دو کشور خواهد بود. این امر نه تنها پیامدهای مهمی برای ایران و عراق، بلکه برای کل خاورمیانه به‌دنبال خواهد داشت. اگر روند موجود در عراق ادامه یابد، ایران و نه ایالات متحده برنده اصلی در عراق نوین خواهد بود. به این ترتیب باید گفت که پیامد اصلی اشغال عراق نه تحکیم هژمونی آمریکا در خاورمیانه، بلکه تضعیف آن و مهم‌تر از همه بسط و توسعه قابل ملاحظه نفوذ ایران در خاورمیانه بوده است.

منابع و یادداشت‌ها:

1. Barry Buzan, People, States, and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era, 2nd ed. (New York: Harvester Wheatsheaf, 1991), p. 198 .

۲. برای اطلاعات بیشتر در مورد روابط ایران و عراق در زمان شاه نگاه کنید به:

Shahram Chubin and Sepehr Zabih, The Foreign Relations of Iran: A Developing State in a Zone of Great State Conflict (Berkeley: University of California Press, 1974), Chapters 4, 5, and 6; Graham E. Fuller, The Center of the Universe: The Geopolitics of Iran (Boulder: Westview Press, 1991), Chapters 2, 3, 4; and R. K. Ramazani, Iran's Foreign Policy, 1941-1978: A Study of Foreign Policy in Modernizing Nations (Charlottesville: University Press of Virginia, 1975), Chapter 16 .

۳. برای اطلاعات بیشتر در زمینه روابط ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی نگاه کنید به:

Martin Indyk, "Watershed in the Middle East," Foreign Affairs, vol. 7, no. 1 (Spring 1992), pp. 70-92; Anthony Lake, "Confronting Backlash States," Foreign Affairs, vol. 72, no. 3 (March/April 1994), pp. 45-55; Gary Sick, "Rethinking Dual Containment," Survival, vol. 40, no. 1 (Spring 1998), pp. 5-32; Zalmay Khalilzad, "The United States and the Persian Gulf: Preventing Regional Hegemony," Survival, vol. 37, no. 2 (Summer 1995), pp. 95-120.

4. Dilip Hiro, Neighbours not Friends: Iran and Iraq after the Gulf Wars (New York: Routledge, 2001), p. 110 .

۵. اطلاعات، ۲۱ فروردین ۱۳۸۲، ص ۳.

۶. اطلاعات، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۲.

۷. اطلاعات، ۲۴ فروردین ۱۳۸۲، ص ۷.

۸. کیهان، ۲۳ دیماه ۱۳۸۱، ص ۲.

۹. اطلاعات، ۲۵ فروردین ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۱۰. کیهان، ۱۵ دیماه ۱۳۸۱، ص ۲.

۱۱. کیهان، ۲۲ دیماه ۱۳۸۱، ص ۲.

۱۲. اطلاعات، ۲۱ مرداد ۱۳۸۲، ص ۳.

۱۳. کیهان، ۱۶ فروردین ۱۳۸۲، ص ۳.

۱۴. کیهان، ۱۴ دیماه ۱۳۸۱، ص ۳.

۱۵. اطلاعات، ۲۸ فروردین ۱۳۸۳، ص ۴.

۱۶. محمد محمدی قره سوئی، «تحولات سیاسی مهم و چالشهای پیش روی گروههای معارض شیعی عراق دو دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷-۱۳۷۸» (پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۱)، ص ۲۰۰.

۱۸. اطلاعات، ۲۳ فروردین ۱۳۸۲، ص ۷.

۱۹. اطلاعات، ۱۶ فروردین ۱۳۸۲، ص ۲.

۲۰. کیهان، ۱۹ اسفند ۱۳۸۱، ص ۳.
۲۱. اطلاعات، ۲۶ فروردین ۱۳۸۲، ص ۲.
۲۲. اطلاعات، ۲۵ فروردین ۱۳۸۲، ص ۱۲.
۲۳. اطلاعات، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۳.
۲۴. اطلاعات، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۲.
۲۵. اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۴.
۲۶. اطلاعات، ۱ آبان ۱۳۸۳، ص ۲.
۲۷. اطلاعات، ۱۹ خرداد ۱۳۸۲، ص ۲.
۲۸. جمهوری اسلامی، ۱۱ خرداد ۱۳۸۳، ص ۶.
۲۹. جمهوری اسلامی، ۱۵ خرداد، ۱۳۸۳، ص ۱۶.
۳۰. اطلاعات، ۱۹ خرداد ۱۳۸۲، ص ۲.
۳۱. اطلاعات، ۲۳ فروردین، ۱۳۸۳، ص ۲.
۳۲. اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۸۳، ص ۲.
۳۳. اطلاعات، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۱۶.
۳۴. اطلاعات، ۲۹ شهریور ۱۳۸۲، ص ۲.
۳۵. اطلاعات، ۲۵ مرداد ۱۳۸۲، ص ۱۶.
۳۶. اطلاعات، ۲۶ مهر ۱۳۸۲، ص ۲.
۳۷. اطلاعات، ۱۰ تیر ۱۳۸۳، ص ۱۶.
۳۸. اطلاعات، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۱۶.
۳۹. اطلاعات، ۱۱ مرداد ۱۳۸۳، ص ۴.
۴۰. دنیای اقتصاد، ۶ مرداد ۱۳۸۴، ص ۵.
۴۱. اطلاعات، ۲۶ مرداد ۱۳۸۲، ص ۲.
۴۲. ایران، ۱۱ مرداد ۱۳۸۳، ص ۳.
۴۳. اطلاعات، ۲۸ تیر ۱۳۸۲، ص ۲.
۴۴. شرق، ۲۶ مرداد ۱۳۸۳، ص ۲.
۴۵. اطلاعات، ۸ آبان ۱۳۸۳، ص ۲.
۴۶. اطلاعات، ۱۰ مهر ۱۳۸۲، ص ۴.
۴۷. اطلاعات، ۲۰ شهریور ۱۳۸۲، ص ۲.
۴۸. اطلاعات، ۱۳ تیر ۱۳۸۳، ص ۱۶.
۴۹. دنیای اقتصاد، ۷ تیر ۱۳۸۴، ص ۵.
۵۰. کیهان، ۱۷ آبان ۱۳۸۳، ص ۱۴.